

بِسْمِ تَعَالِي

بِحِرَانِ رُوشِ شِنَاسِي

دَر

عِلْمِ سِيَّاسِي

مقدمه

ی علوم سیاسی^{۱)} اصطلاحی است که با اوج گرفتن مکتب اثبات گرایی رواج بیشتری پیدا کرد. تا قبل از آن، واژه ی سیاست^{۲)} کاربرد بیشتری داشت. تأکید بر ی علم^{۳)} (بودن سیاست، و همچنین سرایت دادن روش های علوم تجربی به علوم اجتماعی، نوع نگاه به این مجموعه علوم را تغییر داد. واژه science علاوه بر آن که اسم جمع است، می تواند جمع بسته شود. به هر حال، علوم سیاسی مجموعه ای از علوم مربوط به سیاست را با محوریت واحدی گرد هم آورده است. این مسأله به آن معنا نیست که ضرورتاً علوم سیاسی امروزه به رشته علمی^{۴)} مستقلی تبدیل نشده باشد. اگر تا چند دهه قبل اختلاف زیادی نسبت به این مسأله وجود داشت، امروزه سخن اثبات کنندگان آن غلبه پیدا کرده است.

اصطلاح ی علوم سیاسی^{۵)} در اروپای قاره ای زودتر از کشوری مانند انگلستان کاربرد پیدا کرد. هنوز هم در بسیاری از دانشگاه های بریتانیا از واژه government برای این رشته استفاده می شود.^{۶)} شاید دلیل این امر را بتوان در تحلیلی بودن فلسفه در آن دیار جستجو نمود. باز به همین دلیل است که رشته هایی همانند روابط بین الملل در ایالات متحده، و فلسفه سیاسی در بریتانیا رشد بیشتری داشته است. به هر حال در این جا از ی علوم سیاسی^{۷)}، کلیه دانش های سیاسی را اراده می کنیم. این دانش ها از اندیشه های سیاسی و وجوه تجربی این علوم اعم است، و بنابراین به ی علم به معنای تجربی آن محدود

۱-political science-

۲-science-

۳-decipline-

۴- دیوید مارش (و جری استوکر). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸ صص ۲۴.

۵-political science-

نمی‌شود به همین دلیل است که از روش‌های غیر اثبات‌گرایانه (همچون روش هرمنوتیک و روش‌های پسامدرن) نیز سخن به میان خواهد آمد.

با توجه به مجموعه‌ای بودن علوم سیاسی، امکان سخن گفتن از روشی واحد در آن وجود ندارد. ی علم یگانه^۶ حلقه وین که ادعای متحد کردن روش‌ها در کلیه علوم را داشت، از باده مکتب اثبات‌گرایی سرمست بود. امروزه، نقادی هشیارانه مکاتب متأخر بر اثبات‌گرایی، دعاوی خام ایشان را تعدیل نموده است. به هر حال نمی‌توان انتظار داشت کلیه زیر مجموعه‌های علوم سیاسی از روشی یگانه بهره‌برند. به طور مثال، رشته‌های علمی‌تر (همانند جامعه‌شناسی سیاسی و روانشناسی سیاسی) از روش‌هایی بهره‌می‌برند که بالطبع با روش‌های اندیشه سیاسی و فلسفه سیاسی متفاوت است. تنوع روش‌ها هم به دلیل حوزه‌های دانش در علوم سیاسی است، و هم به دلیل اختلاف دیدگاه‌ها و مکاتب مختلف حتی در یک حوزه خاص.

روش‌شناسی در علوم سیاسی از چند جهت امری پیچیده به نظر می‌رسد. از آن‌جا که روش‌شناسی در علوم سیاسی زیر مجموعه روش‌شناسی در علوم اجتماعی است، ابهاماتی که در مجموعه دوم وجود دارد به مجموعه اول نیز سرایت می‌کند. به همین میزان اختلافات موجود در فلسفه علم نیز به واسطه به علوم سیاسی مربوط می‌شود. محور مقاله حاضر، پی‌گرفتن این مدعاست که ابهامات موجود در فلسفه علم و روش‌های علوم اجتماعی، و همچنین مجموعه‌ای بودن علوم سیاسی و در هم بودن مفاهیم و اصطلاحات به کار رفته در آن باعث نوعی آشفتگی در روش‌شناسی این علم شده است. این آشفتگی وقتی به کشورهای جهان سوم (و در این‌جا کشورهای اسلامی و بخصوص ایران) می‌رسد، به ی‌بحران روش‌شناسی تبدیل می‌شود. بررسی اصل این بحران و ابعادش، تبیین (توضیح چرایی) آن و ارائه راه‌حل‌های احتمالی؛ منطق حاکم بر سازماندهی قسمت‌های مختلف این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

۱- سطوح روش و روش‌شناسی

روش یا method به معنای ی‌در پیش گرفتن راه است؛ چرا که meta یعنی ی‌در طول، و odos یعنی ی‌راه. روش عبارت است از فرآیند عقلانی یا غیرعقلانی ذهن برای دستیابی به شناخت و یا توصیف واقعیت. به واسطه روش می‌توان از طریق عقل یا غیر آن واقعیت‌ها را شناخت و مدلل کرد و از لغزش برکنار ماند.

در معنایی کلی‌تر، روش هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود می‌باشد. روش ممکن است به مجموعه‌ای طرقی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند، و مجموعه ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری

^۶ The unified science-

می‌کند؛ اطلاق شود.^(۷) معنای دیگر روش - که البته این جا مد نظر نیست - هر آن چیزی است که مطلوبیت غیری داشته باشد. ارتباط روش با نظام دانایی، پارادایم، رویکرد، مکتب، نظریه، مدل و چارچوب نظری فرصتی دیگر را می‌طلبد.

مقصود از روش‌شناسی^(۸) در این جا، شناخت و بررسی کارآمدی‌ها و ناکارآمدی‌های روش‌های گوناگون می‌باشد. اگر به کارگرفتن روش را دانشی درجه اول^(۹) محسوب کنیم، تحلیل و بررسی خود روش‌ها، دانشی درجه دوم^(۱۰) محسوب خواهد شد.

وقتی از روش و واژگان مربوط به آن استفاده می‌کنیم، باید توجه داشته باشیم که نسبت به کدام سطح از روش سخن می‌گوییم. به شکل خلاصه می‌توان گفت واژه روش و مشتقات آن ممکن است در هفت معنا یا سطح به کار رود^(۱۱):

۱-۱- روش معرفت: که اگر روش تاریخی و نقلی را جدا فرض کنیم، پنج روش معرفت خواهیم داشت: روش تاریخی، روش نقلی، روش فلسفی، روش شهودی و روش تجربی.

۱-۲- نوع استدلال: گاهی روش به معنای نوع استدلال به کار می‌رود. از این حیث روش می‌تواند قیاسی یا استقرایی، لمّی یا ائی یا غیر آن باشد.

۱-۳- روش‌های فنون گردآوری اطلاعات: برای جمع‌آوری اطلاعات از چهار روش عمده می‌توان بهره برد: روش مشاهده، روش پرسش‌نامه، روش مصاحبه، و روش کتابخانه‌ای. به معنای دقیق کلمه، این‌ها فن^(۱۲) تحقیق هستند، نه روش تحقیق.

۱-۴- روش تحلیل داده‌ها: پس از گردآوری اطلاعات، نوبت به تحلیل آن‌ها می‌رسد. روش تحلیل داده‌ها می‌تواند کلاسیک یا آماری باشد.

۱-۵- سطح تحلیل: معمولاً در پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌ها از روش توصیفی - تحلیلی و امثال آن نام می‌برند. این معنای روش به سطح تحلیل نظر دارد. روش تحقیق به این معنا در نگاه کلی خود به دو روش توصیفی (به معنای اعم) و روش هنجاری تقسیم می‌شود.

۷- باقر ساروخانی. روش‌های تحقیق در علوم اجتماعه. جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۲۴.

methodology-

first order

second order-

۱۱- سید صادق حقیقت، ی بر حاشیه روش تحقیق در علوم سیاسی، دانش پژوهان، ش ۱، (نیمسال دوم ۸۱-۸۲) صص ۳۳ - ۴۲.

technique-

۶-۱- نوع نگاه به موضوع: محقق علاوه بر روش های گردآوری و روش تحلیل داده ها، به معنای دیگری نیز می تواند از روش پژوهش خود نام ببرد. پژوهشگر به موضوع مورد مطالعه خود می تواند با دید پدیدار شناسانه یا ساختار گرایانه یا هرمنیوتیکی و امثال آن بنگرد.

۷-۱- روش شناسه: در معنای آخر روش شناسی به عنوان دانشی درجه دوم قرار دارد، که از دیدگاهی بالاتر به روش های تحقیق به عنوان دانشی درجه اول می پردازد.

در سطح اول می توان از پنج نوع روش سخن گفت. روش معرفت ممکن است فلسفی (عقلی)، علمی (تجربی)، شهودی و یا نقلی باشد. در روش عقلی با استعانت از قیاس یا استقرا، صغرا و کبراهای منطقی تشکیل می شود. قیاس ممکن است شکل برهانی (با مواد یقینی و بدیهی)، جدلی (با استفاده از مقبولات)، خطابی (مشهورات)، شعری (تخیلی) و یا مغالطی داشته باشد. روش علمی در صدد است همواره از مراحل مشخص زیر گذر نماید: مشاهده، طبقه بندی مشاهدات، فرضیه سازی، آزمایش، و تجزیه و تحلیل داده ها به منظور اثبات یا رد فرضیه. در این روش، باید اثبات یا رد فرضیه ها از طریق تجربه امکان پذیر باشد، تعیین رابطه میان علت و معلول از طریق آزمون ارتباط میان متغیرها عملی شود، و همه افراد بتوانند بر اساس آن روش به نتیجه واحدی برسند. فرآیند و مراحل روش علمی عبارت است از: طرح و بیان موضوع یا سؤال مورد نظر، بررسی و ارزیابی اطلاعات موجود، تعیین جامعه مورد مطالعه، تعیین روش جمع آوری اطلاعات و اجرای پژوهش، استخراج و جدول بندی و محاسبات آماری، و بالاخره تجزیه و تحلیل و تفسیر نتایج.

روش شهودی دو کاربرد متفاوت در عرفان و علوم انسانی دارد. عرفایی که روش های تجربی و عقلی را ناکافی می دانند، سه مرحله برای روش شهودی معرفی می کنند: مشاهده، مکاشفه و محاضره. روش شهودی در علوم انسانی در مقابل روش های تحصیلی و اثباتی قرار می گیرد. تأویل گرایی و روش تفهیمی در نقد اثبات گرایی مطرح شده اند.^(۱۳)

روش نقلی دو معنا دارد. به معنای اعم، این روش شامل روش تاریخی نیز می شود. روش نقلی به معنای خاص، یکی از روش های دینی به حساب می آید. در علم فقه با مبنا قرار دادن منابع دینی (قرآن و سنت)، سعی می شود قول شارع مقدس از طریق روش نقلی کشف شود.^(۱۴) کاربرد روش به معنای دوم (نوع استدلال) در ارتباط مستقیم با معنای اول است؛ چرا که به طور مثال روش تحقیق فلسفی نوع استدلال قیاسی، و روش تحقیق تجربی نوع استدلال استقرایی را می طلبد.

۱۳-عباس جوار شکیان، مبانی نظری روش های تحقیق در علوم انسانی، مجله مصباح، سال اول، شماه صفر (زمستان ۱۳۷۰).

۱۴- ر.ک: مصطفی ملکیان، روش شناسی در علوم سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۴ (تابستان ۱۳۸۰).

همان گونه که گفته شد سطح سوم بهتر است فن تحقیق نامیده شود. دانش پژوه در متن تحقیقی خود هم به فن تحقیق و هم به روش تحقیق به معنای چهارم و پنجم اشاره می نماید. فن مشاهده و پرسش نامه و مصاحبه در جامعه شناسی و مطالعات تجربی، و فن کتابخانه ای در تحقیقات بنیادین و اندیشه ای کاربرد دارد. روش تحلیل داده ها (کاربرد چهارم) نیز این مسأله وجود دارد. به قول موریس دوورژه روش کلاسیک از روش های نقد ادبی و نقد تالیفی مشتق شده اند و بران تحلیل درونی اسناد به کار می روند، در حالی که روش آماری و کمی به علومی همچون اقتصاد و جامعه شناسی و یا تحلیل کمی متن اختصاص دارد.^(۱۵)

در سطح پنجم، روش توصیفی به معنای اعم به نوبه خود به روش توصیفی به معنای اخص، روش تحلیلی و روش نقدی تقسیم می شود. روش توصیفی به معنای اخص نیز به توصیف مشاهدتی و توصیف تحلیلی یا تبیین منقسم می گردد. ما در توصیف مشاهدتی تنها مشاهدات خود را بدون هیچ گونه تحلیل یا نقدی بیان می کنیم. البته توصیف و تبیین اموری اضافی هستند، به این معنا که هر تبیینی نسبت به تبیین فراتر خود نوعی توصیف محسوب می شود. هدف تبیین، یافتن علل پدیده ها؛ و هدف تحلیل، یافتن پیش فرض ها و آثار و نتایج مترتب بر یک رأی است. در نقد - بر خلاف تحلیل - به داوری نظری و عملی موضوع می نشینیم. نقد نظری به مطابقت مسأله با واقع، و نقد عملی به آثار و نتایج فردی و اجتماعی آن مربوط می شود. تحقیق هنجاری به ارئه بایدها و نبایدها می پردازد.^(۱۶)

در خصوص روش تحقیق در حد نگارش پایان نامه و رساله باید اذعان نمود که روش واحدی وجود ندارد. این مسأله به اختلاف نظر در فلسفه علم و روش شناسی برمی گردد. به طور مثال اثبات گرایان، روش تحقیق و فرضیه های اثباتی را توصیه می کنند، در حالی که نقادان آن ها به این گونه سخت گیری ها معترضند. در ایران ما هم این اختلاف نظر در سلائق اساتید درس روش تحقیق و طرح های تحقیقاتی پایان نامه های دانشگاهی و غیر دانشگاهی ملاحظه می شود. برخی اساتید حتی در مباحث اندیشه ای ذکر کردن فرضیه و متغیر مستقل و وابسته را لازم می دانند، در حالی که برخی دیگر حتی در نوشتن فرضیه نیز اصرار ندارند!

در سطح ششم، از روش به عنوان نوع نگاه به موضوع سخن می گوئیم. به طور مثال دید ما به موضوع می تواند پدیدار شناسانه یا هرمنوتیکی باشد. به دلیل اهمیت این معنای روش شناسی، سعی می کنیم به شکل گذرا کاربرد آن در علوم سیاسی را نیز گوشزد کنیم. رفتارگرایی، تمثیل و تجلی معرفت شناسی اثبات گرایانه در علوم اجتماعی است. اهمیت رفتارگرایی در آن است که علیرغم متحمل شدن نقدهای پیاپی و شدید، هنوز هم الگوی غالب در علوم اجتماعی و علوم سیاسی محسوب می شود. بر اساس تاریخ گرایی، اندیشه ها به هم پیوسته اند و گسستی بین آنها مشاهده نمی شود. بدین

۱۵- موریس دوورژه، روش های علوم اجتماعی، ترجمه خسرو اسدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، صص ۱۰۴-۱۱۶.

۱۶- ملکیان، پیشین.

جهت می توان روش شناسی تاریخ گرایی را نقطه مقابل ساختارگرایی و نظریه گفتمان قرار داد. روش فوکو از این جهت در مقابل روش هگل قرار می گیرد که به تداوم سنتها در تاریخ اعتقادی ندارد. استفاده هابرماس از هرمنوتیک انتقادی جهت اثبات رهایی، و همچنین تفاوت های روش شناسانه او با فوکو نیز حائز اهمیت است. هر چند راجع به هرمنوتیک، کتاب هایی به زبان فارسی منتشر شده است، ولی فقر منابع در زمینه هرمنوتیک سیاسی قابل انکار نیست.

روش تفهیمی به بخشی از دانش های سیاسی مربوط می شود، نه به همه آن ها. این روش به فهم اعمال و افعال سیاسی مربوط می شود، نه به فهم اندیشه سیاسی. پدیدارشناسی نیز هر چند ظاهراً در علوم سیاسی به نحو مستقیم مورد استفاده روش شناسانه قرار نگرفته است، ولی تأثیر رگه های آن در هرمنوتیک و پسامدرنیسم قابل پی گیری می باشد.

ساختارگرایی نیز روش شناسی خاص خود را داراست. ساختارگرایان که از کل به هم پیوسته سخن می گویند، در کشف و مشاهده ی ساخت^(۱۷) در پس واقعیت اجتماعی کوشش می کنند. مفروضه تغییر ناپذیری ساخت ها، خواه ناخواه ایشان را به نوعی جبرگرایی^(۱۸) سوق می دهد. بدون شك در این بحث لازم است بین اقسام ساختارگرایی - به ویژه ساختارگرایی آمریکایی و ساختارگرایی فرانسوی - تمایز قائل شویم.

چهار روش گفتمان، دیرینه شناسی، تبارشناسی و شالوده شکنی، زیرمجموعه روش های پسامدرن قرار می گیرند؛ هر چند برخی از آن روش ها همانند گفتمان در ماقبل فراتجددگرایی نیز سابقه دارند. بررسی این روش ها هم از جهت به چالش کشیدن روش شناسی های مدرن، و هم از جهت امکان استفاده آن ها در حوزه اندیشه سیاسی اسلامی حائز اهمیت هستند.

در سطح هفتم از روش شناسی به عنوان دانشی درجه دوم می پردازیم. موضوع دانش درجه دوم، دانشی دیگر است. در این جا نیز روش ها یا روش تحقیق های مختلف، موضوع روش شناسی قرار می گیرند. به نظر می رسد در باب معنای روش شناسی و رابطه آن با دیگر دانش ها ابهاماتی چند وجود داشته باشد:

«بعضی روش شناسی را مبحثی نظری می دانند که با تعقل، منطق و فلسفه پیوسته است. بعضی دیگر روش شناسی را از فلسفه جدا دانسته، آن را یک رشته علمی می دانند. بالاخره بعضی دیگر در این راه (علمی دانستن روش شناسی و جدا سازی آن از فلسفه) بیشتر تأکید دارند. آنان ضمن پذیرش منطق، فلسفه و به طور کلی تعقل در کار روش و احراز شناخت، معتقدند باید با مباحث ملموس و پدیده های حیات انسانی تماسی نزدیک تر برقرار سازیم.»^(۱۹)

۱۷structure-

۱۸determinism-

به هر حال نباید فراموش کرد که موضوع روش‌شناسی، روش‌ها هستند و بدین جهت از نظر معرفت‌شناختی، رتبه روش‌شناسی یک مرتبه بالاتر از موضوع خود است. روش‌شناسی به مطالعه روش‌های علوم، مقایسه و یافتن محدودیت‌ها و نقاط ضعف و قوت آنها می‌پردازد. قابل توجه است که کتاب منتشر شده در یکی از دانشگاه‌های کشورمان، روش‌شناسی را معادل فلسفه علم به کار برده^(۲۰)، و سپس هر دو را معادل علم‌شناسی و شناخت‌شناسی معرفی می‌کند!^(۲۱)

فیلیسین شاله در تعریف روش‌شناسی می‌گوید:

«فلسفه علمی را منطق عملی یا متدلوژی (شناخت روش) نیز می‌توان نامید. این فلسفه قسمت مهم منطق است که خود، مطالعه حقیقت و علم قوانین استدلال است. متدلوژی، یعنی مطالعه نفسانیات عالم با روش صحیح. متدلوژی علمی است دستوری؛ زیرا برای فکر، قواعدی مقرر می‌دارد و تعیین می‌کند که انسان چگونه باید حقایق را در علوم جستجو کند.»^(۲۲)

بر این اساس، روش‌شناسی بخشی از منطق عملی است، زیرا این بخش منطق، ابزارها و شیوه‌هایی را برای رسیدن به حقیقت معرفی می‌کند. هرچند این نحوه نگرش دستوری در خصوص روش‌شناسی و فلسفه علمی مدت‌ها پذیرفته شده بود؛ اما رویکرد جدید در فلسفه علم و روش‌شناسی آن را به مثابه شاخه‌ای از علوم تحلیلی و توصیفی تلقی می‌کند، که در صدد است خود را از دستورم و تجویزم برحذر دارد. روش‌شناسی، شاخه‌ای از فلسفه علم است. به بیان دیگر فلسفه علم شامل مباحثی دیگر، غیر از روش‌شناسی نیز می‌شود. جهت تمایز مفهومی روش‌شناسی با دیگر مفاهیم مربوطه، باید تفاوت آن را با روش، روش تحقیق، فلسفه علم، منطق و معرفت‌شناسی، به بحث گذاشت. رابرت برگس ضمن اذعان به مبهم بودن تعاریف اصطلاحات فوق می‌گوید:

«اصطلاح «روش» به شکل وسیعی در تحقیقات اجتماعی به کار می‌رود. برخی اصطلاحات ناظر به دو اصطلاح مبهم «روش‌شناسی پژوهش»^(۲۳) و «روش تحقیق»^(۲۴) می‌باشند. روش تحقیق به عملیات معطوف به واقعیت ویژه‌ای اشاره دارد که در خصوص داده‌های اجتماعی صورت

۲۰- -----، فلسفه علم و متدلوژی، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۸۰، صص ۷، ۱۳ و ۲۳ (و نقد آن در: سعید ناجی، نقد

کتاب فلسفه علم و متدلوژی، مجله حوزه و دانش‌گاه، ش ۳۴ (بهار ۱۳۸۲) صص ۱۵۵ - ۱۷۰.

۲۱- همان.

۲۲- ر.ک: فیلیسین شاله. شناخت روش علوم یا فلسفه علمه. ترجمه یحیی مهدوی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰)، ص ۶-۲۲.

۲۳ Research method.

۲۴ Research method.

می‌گیرد. در علوم اجتماعی دامنه وسیعی از روش‌ها ممکن است مورد استفاده قرار گیرند. این روش‌ها در خصوص علوم اجتماعی توسط واس^(۲۵) (۱۹۸۶) بدین ترتیب تلخیص شده است: روش‌های تجربی،^(۲۶) روش‌های پیمایشی^(۲۷) و روش‌های نمونه‌پژوهی.^(۲۸) ما باید به این لیست روش‌های آساندای و تاریخی^(۲۹) را نیز بیافزاییم.

روش اول تأثیر یک متغیر را بر متغیر دیگر مورد بررسی قرار می‌دهد. روش دوم که احتمالاً عمومیت بیشتری در پژوهش‌های اجتماعی دارد، ممکن است از روش مصاحبه یا پرسشنامه بهره‌برد. نوع سوم از مشاهده و یا روش‌های غیر ساختاری مصاحبه و پرسشنامه استفاده می‌کند. روش اخیر از منابع و اسناد تاریخی و شفاهی بهره‌می‌جوید.

به مجموعه فوق باید روش ترکیبی را نیز افزود.^(۳۰)

روش‌شناسی از نظر معرفتی مادون فلسفه دانش^(۳۱) و فلسفه علم^(۳۲) قرار دارد، هرچند طبق استدلال فوق بالاتر از روش تحقیق قرار می‌گیرد.

۲- اهمیت روش‌شناسی در علوم سیاسی

شناخت روش‌ها در هر علمی، امری بایسته به نظر می‌رسد. برخی دانشمندان تمایز علوم را به روش دانسته‌اند. به اعتقاد ایشان، تمایز علوم به موضوع یا غایت آن‌ها نیست. آن‌چه که هست این است که روش در هر علم و مکتب و نظریه‌ای، نقش کلیدی دارد. حتی می‌توان گفت بحث روش در مکاتب فلسفی و مکاتب فلسفه علم نیز محور دیگر مباحث می‌باشد.

هر پژوهش‌مکتوب یا تفکر نانوشته‌ای خواه ناخواه روشی دارد. اگر فکر را به حرکتی به سوی مبادی، و از مبادی به سمت مقصد^(۳۳) تعریف کنیم، بدون شك

۲۵ Vaus.

۲۶ Experimental methods.

۲۷ Survey methods.

۲۸ Case study methods.

۲۹ Documentary and historical methods.

۳۰ - See: Adam Kuper and Jessica Kuper. *The Social Science Encyclopedia* (London: Routledge, ۱۹۹۶) pp. ۵۳۳-۵۳۶.

۳۱ philosophy of Knowledge.

۳۲ philosophy of Science.

این حرکت دو قسمتی، همراه با روش است. پژوهشگر ممکن است به روش خود تصریح نکند، همان گونه که معمولاً این چنین است. پنهان نگاهداشتن روش معمولاً به نفع مؤلف و متفکر تمام می شود، چرا که در درجه اول مشقت تحریر و تدوین روش از دوش او برداشته می شود. از طرف دیگر، تصریح به روش ممکن است محدودیت هایی برای او به همراه داشته باشد. در اغلب موارد، نظریه پردازان حرفه ای از نظر روانشناختی سعی می کنند از روش های خاص خود، همانند سلاح های راهبردی و اتمی، حفاظت کنند و تنها در مواقع ضروری از آنها استفاده نمایند!

هر روشی به مقتضای ماهیت خود، محدودیت هایی دارد. هیچ روشی به شکل مطلق خوب یا بد، کامل یا ناقص، و یا ممدوح یا مذموم نیست. همه روش ها از جهاتی دارای نقاط مثبت، و از جهاتی دیگر دارای نقاط منفی اند. این احتمال هم وجود دارد که روشی خاص در ارتباط با شرایط یا موضوعی ویژه، کارآمدی بیشتری داشته باشد. به طور مثال روش قیاسی بیشتر از روش استقرایی با علم فلسفه، سازگاری و هماهنگی دارد. از آنچه که گفته شد می توان نتیجه گرفت که:

در درجه اول: هر علم یا اندیشه ای، روشی دارد؛ و

در درجه دوم: هر روشی از محدودیت ها و کارآمدی هایی برخوردار است.

از جمله فواید تصریح به روش این است که شخص با احاطه به جوانب موضوع، از مطلق گرایی دور؛ و به نسبی گرایی روش شناختی نزدیک می شود. روش هیچ مکتبی به شکل مطلق، کامل و بی نقص نیست، و همواره با چالش ها و کمبودهایی رو به رو می باشد. امروزه کثرت گرایی روش شناختی^(۳۴) بر این اساس مقبولیت وسیعی پیدا کرده است.

اهمیت روش شناسی در علوم سیاسی را به شکل خاص می توان در مسائل زیر پی گرفت:

در درجه اول به این نکته باید اشاره نمود که علوم سیاسی دچار بحران مفاهیم و روش ها شده است. در مورد تعریف خود سیاست، علوم سیاسی، فلسفه سیاست، فلسفه سیاسی، فلسفه علم سیاست و امثال آن توافقی وجود ندارد. علاوه بر این مسأله، می توان به نبود اجماع در خصوص تعریف روش شناسی، روش تحقیق، نظریه، مدل، مکتب، چارچوب نظری و مانند آن در

(ملا هادی سبزواری، منطق منظومه، قم، مصطفوی، بی تا، ص ۹).

علوم انسانی و علوم اجتماعی اشاره نمود. این گونه مسائل است که دانش پژوهها علوم سیاسی را به هنگام نگارش مقاله یا رساله دچار مشکل و ابهام می سازد. نکته دوم آن است که دعوای اثبات گرایان^(۳۵) و مخالفین ایشان در باره اتحاد یا عدم اتحاد روش های علوم تجربی و علوم انسانی به سرانجام مشخصی نرسیده است. در حالی که اثبات گرایان معتقدند روش های علوم تجربی به علوم انسانی قابل سر بیان هستند، نقادان آن ها - همانند هرمنوتیسین ها^(۳۶) و پسامدرن ها^(۳۷) - به چنین مسأله ای اذعان ندارند.

از همین جا می توان به نکته سوم رسید. اگر روش های علوم انسانی از روش های علوم تجربی متمایز باشند، باز این معضل وجود دارد که روش های علوم انسانی، روش های علوم اجتماعی و روش های علوم سیاسی به شکل دقیق همانندی ندارند. به بیان دیگر می توان گفت کلیه روش های علوم انسانی و علوم اجتماعی در علوم سیاسی قابل کاربرد نیستند.

مسأله دیگر آن است که نه تنها مشکلات روش شناسانه علوم انسانی و علوم اجتماعی ممکن است به علوم سیاسی نیز وارد شود، بلکه در خود علوم سیاسی نیز به نوبه خود معضلاتی وجود دارد. علوم سیاسی تا چند دهه قبل از این جهت معرکه آرا بود که آیا شایستگی ملقب شدن به عنوان علمی علم را داراست یا خیر. اگر امروزه به علمی بودن آن می توانیم تکیه نماییم، باید اعتراف نمود که علوم سیاسی، علمی جوان محسوب می شود. بنابراین بدیهی است روش هایی همچون هرمنوتیک، پدیدارشناسی، گفتمان و شالوده شکنی هنوز جایگاه اصلی خود در علوم سیاسی را پیدا نکرده باشند.

۳- بحران روش شناسی در علوم سیاسی

روش های علوم اجتماعی همراه با تحولاتی که در مکاتب مختلف در طول تاریخ رخ داده، تغییر - و نه به شکل ضروری تکامل - یافته است. اگر مکاتب اثبات گرایانه به عنوان نقد مکاتب اسطوره ای، ماوراءالطبیعی و حتی دینی از قرن نوزدهم مطرح شدند، روش شناسی علوم نیز به همین موازات تحول یافت. از این جا می توان نتیجه گرفت که نقدهایی که در جهت تکمیل اثبات گرایی عرضه

positivists^{۳۵}

^{۳۶} hermenuticians

^{۳۷} postmoderns

شده اند (همانند نظریه ابطال گرایی)، و همچنین نظریه هایی که در راستای بنیان برافکنی آن طرح شده اند (همانند نظریه های پسامدرن)، نیز مباحث روش شناسانه را دچار تحول نموده اند.

روش های موجود در علوم سیاسی زیر مجموعه روش های علوم اجتماعی محسوب می شوند. بنابراین ابهامات و مشکلاتی که در روش شناسی علوم اجتماعی وجود دارد، به نوبه خود بر علوم سیاسی نیز تأثیر می گذارد. علوم سیاسی به يك واسطه زیر مجموعه علوم اجتماعی، و به دو واسطه زیر مجموعه علوم انسانی می باشد. پس می توان نتیجه گرفت که تحولات و حتی ابهامات در فلسفه علوم (انسانی) و فلسفه علوم اجتماعی به شکل غیر مستقیم بر فلسفه علوم سیاسی تأثیر دارد.

به طور کلی بحران روش شناسی در علوم سیاسی را می توان در محورهای زیر متمرکز نمود:

۳.۱. ابهامات ناشی از فلسفه علم

فلسفه علوم سیاسی زیرمجموعه ای از فلسفه علوم اجتماعی، و فلسفه علوم اجتماعی زیرمجموعه ای از فلسفه علم به شمار می رود. پس پژوهش از سوی فلسفه علم به سمت فلسفه علوم اجتماعی و سپس فلسفه علوم سیاسی، حرکت از سوی کلی به جزئی است. از آن جا که هر خصوصیتی که در عام موجود باشد، به ناچار در خاص نیز وجود دارد؛ پس اگر ویژگی خاصی در فلسفه علم و فلسفه علوم اجتماعی وجود داشته باشد، در فلسفه علوم سیاسی نیز وجود خواهد داشت. بدین سبب است که مبحث بحران در روش شناسی علوم سیاسی - به عنوان یکی از بخش های فلسفه علوم سیاسی - را از سخن در باب ابهامات روش شناسانه در فلسفه علم آغاز نمودیم.

همان گونه که اشاره شد، امروزه ی علم یگانه م خام اثبات گرایان اولیه (حلقه وین) زیر سؤال رفته است. نوآوری های مکاتب جدید، علوم سیاسی را بی نصیب نگذارده اند. نکته مهم در این میان آن است که در حال حاضر فلسفه علم نیز نه تنها به منزلگاه مشخصی نرسیده، بلکه به شکل اساسی چنین انتظاری در آینده نیز بعید به نظر می رسد. دلیل این امر آن است که خود فلسفه علم از آن سنخ دانش هایی نیست که بتواند مورد آزمون و تکرار و قانون مندی درآید. پس در واقع فیلسوف علم می کوشد مدعاهای خود را با يك سلسله شواهد و قرائن تأیید - و نه ی اثبات -

نماید. به ضرس قاطع می‌توان ادعا نمود که هیچ‌گونه راهی برای اثبات و یا رسیدن به یقین تام در خصوص یکی از مکاتب فلسفه علم وجود ندارد. پس هر چند ممکن است به شکل جزئی و موردی، نقائص یا برتری‌هایی برای اثبات‌گرایی، ابطال‌گرایی^(۳۸) (کارل پوپر، برنامه‌های علمی و پژوهشی^(۳۹)) ایمره لاکاتوش و پارادایم^(۴۰) تامس کوهن به نظر رسد؛ اما به هیچ‌وجه نمی‌توان به شکل قطعی و جزمی به یکی از آن‌ها دل بست. آلن چالمرز پس از بررسی مکاتب مختلف فلسفه علم، چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

«مقوله کلی به نام «علم» و مفهومی به نام حقیقت یا صدق که علم را کاوشی برای حقیقت توصیف کند، وجود ندارد. مهم‌ترین نقش یا کارکرد پژوهش من مبارزه با چیزی است که «ایدئولوژی علم» نامیده شده است، بدان گونه که در جامعه ما مطرح شده است. هیچ تلقی ابدی و جهانشمولی از علم یا روش علمی وجود ندارد. به نقل از جان کریگ، «هر چیزی امکان پذیر است... در عمل یعنی، هر چیزی پایدار می‌ماند.»^(۴۱)

چالمرز هرچند می‌کوشد در نقد پوپر و دیگران بدیلی مناسب ارائه کند، ولی واقع‌گرایی غیر واصفم او نیز بسیار کلی است؛ و بنابراین تنها به عنوان یک پیشنهاد قابلیت طرح دارد. نظریه بینابینی او هم‌چاشنی نسبی‌گرایانه دارد، و هم نقاد برخی نگرش‌های نسبی‌گرایانه افراطی محسوب می‌شود.^(۴۲)

غرض از اشاره به کتاب چالمرز آن بود که نشان دهیم نه تنها اختلاف اقوال در فلسفه علم زیاد است، بلکه راه خاصی برای حل مشکلات و رسیدن به گرانیگاهی مطمئن نیز بعید به نظر می‌رسد. این مسأله به نوبه خود بر روش‌شناسی علوم تأثیری غیر مستقیم دارد. ابهام در مسائل اصلی فلسفه علم - همانند استقرائگرایی، ابطال‌گرایی، عقل‌گرایی و نسبی‌گرایی - در روش‌شناسی علوم تأثیراتی غیرمستقیم، ولی شگرف به همراه دارد. به طور مثال نظریه‌هایی که سریان دادن روش‌های تجربی به علوم اجتماعی را قبول نمی‌کنند، نقاد استقرائگرایی و نسبی‌گرایی محسوب می‌شوند.

۳۸-falsification-

۳۹-scientific research programmes -

۴۰-paradigm-

۴۱- آلن چالمرز. چپسته علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفه. ترجمه سعید زبیاکلام. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، صص ۲۰۶ - ۲۱۰.

۴۲- همان. صص ۲۰۶ و ۲۰۸.

پل فایرابند به عنوان برجسته ترین آنارشیست روشی معروف است. آن چه در بدو امر از کتاب بر ضد روش^(۴۳) به ذهن متبادر می شود، آن است که او با هر روشی در علوم مخالف است. او می گوید دوستم، ایمره لاکاتوش، مرا به نوشتن این کتاب تشویق کرد و مرا آنارشیست خواند؛ چون رساله ام شکل نظام مند ندارد. وی بر خلاف پوپر معتقد است مقام دآوری^(۴۴) و مقام گردآوری^(۴۵) روش خاصی ندارد، و بنابراین تمایز بین آنها از اصل نادرست است. به اعتقاد او، در معرفت شناسی هیچ قاعده واحد و نقض ناپذیری وجود ندارد.

تأمل در سخنان فایرابند نشان می دهد که هرچند او نقاد شدید روش های موجود است، ولی مخالف هرگونه روشی نیست. وی در پیشگفتار کتاب معروفش، مقصود خود را چنین بیان می دارد:

«تزمین این است که رویدادها و شیوه های عمل و نتایجی که علم را تشکیل می دهند، ساختار مشترکی ندارند.

پژوهش موفقیت آمیز از شاخص های استاندارد تبعیت نمی کند. پس:

اولاً: موفقیت های علمی را نمی توان به سادگی تبیین کرد،

ثانیاً: از موفقیت های علم نمی توان به مثابه استدلالی برای بررسی مسائل حل نشده به طریقی مشخص استفاده

نمود،

و ثالثاً: شیوه های غیرعلمی را نمی توان از طریق استدلال بنا گذاشت. انواع مختلفی از علم وجود دارد. انگیزه

من در این کتاب انسان دوستانه است، نه عقل گرایانه. من بر ضد علم نیستم، من ضد ایدئولوژی هایی هستم که

از نام علم برای کشتن فرهنگ استفاده می کنند.»^(۴۶)

در این مسأله نباید شك کرد که فایرابند در صدد ارائه روشی جایگزین نیست. اما آیا او بر ضد هرگونه

روشی است، یا آن که می خواهد محدودیت ها و معضلات روش شناسی های موجود را نشان دهد؟ او به صراحت مقصود خویش را بیان می کند:

«خواننده ممکن است گمان کند که من روش شناسی جدیدی را معرفی می کنم، که در آن ضد استقرار جانشین

استقرار می شود. این گمان باطل است. من نمی خواهم رشته ای از قاعده های عمومی را جانشین قاعده های دیگر

کنم؛ بلکه بیشتر می خواهم خواننده را متقاعد کنم که همه روش شناسی ها حتی آشکارترین آنها از محدودیت

هایی دارند.»^(۴۷)

۴۳- پل فایرابند. بر ضد روش: طرح نظریه آنارشیسته معرفت. ترجمه مهدی قوام صفری. تهران: فکر روز،

۱۳۷۵.

۴۴- context of justification

۴۵- context of discovery-

۴۶- همان. پیشگفتار کتاب.

۴۷- همان. ص ۵۹.

به اعتقاد او، علم مقدس نیست؛ بلکه تنها واقعیت این است که علم وجود دارد و ستایش می شود و نتایجی دارد که برای متعالی ساختن آن کافی نیست. سنت ها نه خوبند و نه بد، سنت ها فقط هستند. پس عقلانیت، داور سنت ها نیست. عقلانیت، خود يك سنت یا بخشی از يك سنت است.^(۴۸) پس هر چند فایرabend مباحث خود را به شکل نظام مند مطرح نکرده و تنها به ذکر شواهدی بر مدعاهای خویش اکتفا نموده است، اما بر ضد هر روشی هم نیست؛ بلکه می خواهد با کلیت و جهان شمول بودن روش های موجود مبارزه کند.

در مجموع می توان گفت تنوع مکاتب فلسفه علم به حدی است که امکان گزینش يك روش و کنار گذاشتن بقیه روش ها را نمی کند. اگر اختلافات در مسائلی همچون استقرار گرای و قیاس گرایی و ارزش تجربه پا بر جا باشد، این گونه مسائل در علوم سیاسی هم از حیث روشی تأثیر گذار خواهد بود. کسانی که در فلسفه علم اثبات گرا هستند، در علوم سیاسی از روش های موجود در رفتار گرای دفاع می کنند. بر عکس، نقادان پوزیتیویسم این گونه روش ها را به نقد می کشند. از آن جا که به نظر نمی رسد اختلاف نظر در فلسفه علم روزی به اجماع تبدیل شود، به احتمال زیاد روش های علوم سیاسی نیز از آن عدم اتفاق متأثر خواهد بود.

۳-۲. ابهامات ناشی از روش های علوم اجتماعی

به مثابه تأثیر معضلات فلسفه علم، مناقشات در روش های علوم اجتماعی نیز بر روش های علوم سیاسی تأثیر دارد. دلیل این امر واضح به نظر می رسد؛ چراکه علوم سیاسی بخشی از علوم اجتماعی است، و هر گونه خصوصیتی که در عام وجود داشته باشد، به طور الزامی در خاص نیز وجود دارد.

به نظر می رسد محوری ترین معضل در روش شناسی علوم اجتماعی این مسأله باشد که روش های رفتارگرایانه علیرغم متحمل شدن نقدهای جدی، هنوز سایه خود را بر علوم اجتماعی گسترده اند. روش های کمی و آماری از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان این حوزه اعتبار ویژه خویش را دارا هستند.

غالب کتاب هایی که در باره روش های علوم اجتماعی و علوم سیاسی نوشته می شوند، میراث خوار روش های اثباتی می باشند. این در حالی است که روش های تفسیری و نقدی سعی در نقد مبانی روش شناختی آن ها دارند، و روش های پسامدرن به شکل اصولی سعی می کنند طرحی نو دراندازند. به طور مثال هابرماس معتقد است نگرش اثباتی با گذاشتن فلسفه علم به جای نظریه شناخت، علم و شناخت را یکسان قلمداد کرد. به نظر وی عقل زندانی علم جدید به معنای اثباتی آن شده است.^(۴۹)

۴۸- همان. صص ۳۴۷ و ۳۶۳.

۴۹- حسین بشیریه، تاریخ اندیشه های سیاست در قرن بیستم، ج ۱، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶ ص ۲۱۳.

۳-۳. مشکلات روش شناخته خاص علوم سیاسی

علاوه بر مشکلاتی که از جانب فلسفه علم به شکل کلی، و فلسفه علوم اجتماعی به شکل خاص تر به روش‌شناسی در علوم سیاسی تحمیل می‌شود، معضلاتی نیز وجود دارد که خاص علوم سیاسی می‌باشد. این دسته از مسائل، در درجه اول به جوان بودن گرایش تجربی این علم برمی‌گردد. مدت مدیدی بحث بر سر آن بود که آیا علوم سیاسی به رشته علمی^(۵۰) مستقلی تبدیل شده است، یا آن که مجموعه ای از دانش‌های مرتبط به دیگر علوم قلمداد می‌شود. گروه دوم بر آن بودند که علوم سیاسی رشته مستقلی نیست، و تنها دانش‌هایی از دیگر رشته‌ها - همانند اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، فلسفه سیاسی و اخلاق سیاسی - حول محوری خاص گرد هم آورده است. به همین دلیل بود که تا چندین سال قبل سعی می‌شد این رشته را همراه رشته مستقل تری - همانند اقتصاد یا حقوق - در دانشکده واحدی جای دهند.

اگر علوم سیاسی رشته مستقلی نباشد، بالطبع روش مستقلی نیز نخواهد داشت. به نظر می‌رسد در چند دهه اخیر با رشد روزافزون این علم، کمتر کسی در استقلال آن تشکیک نماید. ولی نکته مهمی که باز در این صورت وجود خواهد داشت، این است که علوم سیاسی نیز روش‌های خام و ناپخته ای خواهد داشت.

بخش دیگری از مشکلات روش شناختی در علوم سیاسی به بحران مفاهیم در این علم برمی‌گردد. کمتر کتابی می‌توان سراغ گرفت که فرق ابتدایی‌ترین واژگان مورد نیاز در علوم سیاسی را به خوبی توضیح داده باشد: سیاست، علم سیاست، علوم سیاسی، فلسفه سیاسی، فلسفه سیاست، فلسفه علم سیاست، دانش سیاسی و امثال آن. به این مجموعه می‌بایست ابهام در واژگان مربوط به روش و روش‌شناسی (که قبلاً آن‌ها را در هفت سطح تفکیک نمودیم) را نیز افزود. در خصوص اصطلاحات خود فلسفه سیاسی نیز این مشکل وجود دارد. به طور مثال اصطلاحی مشروعیت در معنای جامعه‌شناختی و کاربردش در فلسفه سیاسی به خوبی از هم تفکیک نشده‌اند. مشروعیت در درس مبانی علم سیاست به رضایت مردم تفسیر می‌شود، در حالی که در فلسفه سیاسی مشروعیت رابه حق اعمال قدرت تفسیر کرده‌اند.^(۵۱) بنابراین برخی نظام‌ها در حالی که از دیدگاه اول مشروعند، ممکن است از دیدگاه دوم مشروع نباشند، همان‌گونه که عکس این قاعده نیز صحیح به نظر می‌رسد. نظامی مشروع از دیدگاه فلسفه سیاسی خاص ممکن است نتواند رضایت مردم را جلب نماید. به هر حال غرض در این جا، اثبات یا نفی مسأله فوق نیست؛ بلکه می‌خواهیم از ضرورت طرح این‌گونه مباحث سخن گوئیم.

o discipline-

۵۱- سید صادق حقیقت، مشروعیت و جمهوریت در اندیشه سیاسی شیعه، جمهوریت و انقلاب اسلامی (مجموعه

مقالات)، تهران، سازمان مدارك انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۶۲۱ - ۶۳۶.

شدت بحران مفاهیم به آن گونه که در علوم سیاسی وجود دارد، به مثابه علمی همانند فلسفه نیست. علت این امر را در اموری همانند جوان بودن علوم سیاسی، مجموعه ای بودنش، و تدوین نشدن فرهنگ ها و دائرة المعارف های جامع و متنوع جستجو نمود.

۴-۳- مشکلات روش شناخته علوم سیاسی در جامعه ما

علوم سیاسی علاوه بر معضلات سه گانه فوق، ممکن است مشکلات مربوط به جامعه ای خاص نیز داشته باشد. جامعه ما از دو حیث ویژگی های خاصی دارد: جهان سومی بودن و اسلامی بودن. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم از فرهنگی مرکب برخورداریم. به لحاظ ایرانی بودن، از دیر زمان ویژگی های خاص این فرهنگ را حمل کرده ایم. پس از ورود اسلام به ایران، چالش های احتمالی دو فرهنگ ایرانی و اسلامی خود را نشان دادند. آن چه از این هم مهم تر به نظر می رسد، رویارویی با فرهنگ مدرن (اعم از فرهنگ غربی و فرهنگ شرقی) از صد سال پیش به این طرف بود. از آن جا که تمدن غرب چندین گام از تمدن اسلامی جلوتر قرار داشت، مواجهه با آن همراه با خودباختگی صورت می پذیرفت. ما همواره یک پا در سنت و یک پا در تجدد (مدرنیته) داشته ایم. اما مشکلات از آن جا بروز می کند که نه تعریف درستی از سنت داریم، نه به نقد تراش خود پرداخته ایم، نه تجدد را به خوبی شناخته ایم، و مهم تر از همه آن که در راستای ترکیب و هم نهادسازی عناصر و مؤلفه های فوق چندان کامیاب نبوده ایم. جامعه ما، جامعه ای در حال گذار است، و هنوز نتوانسته تکلیف خود را با آن چه داشته و آن چه می خواهد روشن کند. ما در جامعه ای زندگی می کنیم که نه از سنت بریده است، نه می تواند دل از تجدد برکند، و نه قدرت آن را دارد که بین آن ها تلفیق ایجاد نماید. تو گویی روند نوسازی یا مدرن شدن جوامع امی محتوم و غیر قابل برگشت است. در این وضع، گفتمان های مختلف در هم ریخته اند و در این بین مرجعیتی یافت نمی شود. پس علاوه بر شناخت صحیح تجدد، باید آن را نقد کنیم و سپس نسبت آن با فرهنگ بومی خود (فرهنگ ایرانی و اسلامی) بسنجیم.

در این جاست که وقتی از وضعیت روش شناسی علوم سیاسی در جامعه خود سخن می گوئیم، با مشکلات عدیده ای در این بین مواجه می شویم: اولاً در خود غرب هم گفتمان های مختلفی وجود دارد. مسأله روش شناسی در علوم سیاسی نیز در آن جا به تعدد مکاتب، امری اختلافی است. مکتب های فکری نقاد اثبات گرایی، روش های جدیدی دارند و بدین طریق روش های پوزیتیویستی را به چالش می کشند. در درجه دوم ما در فهم صحیح آن چه در دنیای متمدن می گذرد مشکل داریم، چه رسد به بومی کردن آن ها و نسبت سنجی شان با داشته های موجود؛ شاید به دلیل این آشفتگی ها باشد که برخی معتقدند ما همان راهی را باید برویم که غرب چند صد سال پیش رفت؛ چرا که گذشته غرب، آینده ماست. در عین حال برخی دیگر به راحتی از روش های پسامدرن برای حل معضلات موجود بهره می جویند.

به مجموعه مشکلات فوق این مسأله را نیز باید افزود که خود علوم سیاسی نیز در جامعه ما وضع مطلوبی ندارد. نبود رابطه مناسب با جهان غرب و حتی جهان عرب، مسلط نبودن بسیاری از دانش پژوهان به زبان انگلیسی، ترجمه های ناقص و سیاسی شدن فضای علم و پژوهش، برخی از مشکلات موجود در این بین را تشکیل می دهند. در خصوص فلسفه سیاسی نیز این مشکل وجود دارد که دانش فلسفه در جامعه ما به همان اندازه که در باب متافیزیک تقویت شد، از فلسفه های مضاف فاصله گرفت. دوری فلسفه از فلسفه های مضاف نتیجه ای نداشت، جز بیگانه شدن این علم از واقعیت های اجتماعی. بر عکس، در جهان غرب فلسفه های مضاف (همانند فلسفه سیاسی) رشد کردند و بین این رشته و واقعیت های اجتماعی پیوندی عمیق برقرار ساختند. در یونان هم دغدغه اجتماعی فلاسفه زیاد بود، تا آن جا که حتی افلاطون که یک فیلسوف ایدئلیست و ی مدینه فاضله ای تلقی می شود، از سیاست به فلسفه رسید. مسأله اصلی افلاطون این بود که حاکم خوب چه کسی است و چگونه می تواند جامعه را به سعادت و فضیلت برساند. وی پاسخ را در نظریه مُثُل و ارتباط فیلسوفشاه با آن جستجو نمود.

تفکر سیاسی در ایران زمین دچار آفات متدلورژیک شده است. به تعبیری می توان این آسیب ها را به چند دسته تقسیم نمود: اصل تخیلی بودن تفکر، اصل سلیقه ای بودن تفکر، اصل ضعف در دستیابی به اجماع نظر، اصل ضعف در برخورد با ابهام، اصل ضعف در توجه به زمان، اصل ضعف در مواجهه فکری و اصل ضعف در انتخاب میان کنترل اندیشه و مدیریت اندیشه.^(۵۲) هر چند به نظر نمی رسد بین هفت مورد فوق ارتباط منطقی با شرایط افراز (جامعیت و مانعیت) وجود داشته باشد، اما به هر حال موارد مذکور می تواند مدعای مورد بحث - یعنی بحران روش شناختی در علوم سیاسی در ایران را تأیید نماید.

اگر بخواهیم بحران روش شناسی در جامعه خود را به زبان فوکو و طبق اصطلاحات او بیان کنیم، می توانیم بگوییم روش با نظام دانایی (اپیستمه) پیوندی تنگاتنگ دارد. نظام دانایی را می توان به روابط علوم در عصری خاص تعریف کرد. شاید بتوان تا قبل از طرح مباحث پسامدرن از چهار نظام دانایی مهم بحث کرد: نظام دانایی یونان که مبتنی بر دانش فلسفی با روش عقلی بود، نظام دانایی مسیحیت که گسست ایمان و عقل را مفروض گرفته بود، نظام دانایی اسلام که از دو نظام قبل بهره می برد ولی به هر حال نظام خاص خود را داشت، و نظام دانایی مدرن که به نوبه خود طرحی نو در انداخت.

حال اگر چهار اپیستمه فوق را با هم مقایسه کنیم، می بینیم که تفاوت اصلی آن ها در روش شناسی است. روش غالب در نظام اول عقلی، در نظام دوم و سوم با تقدم وحی و ایمان بر عقل، و در نظام چهارم مبتنی بر عقل گرایی و تجربه گرایی است. البته در هر نظام دانایی روش ها و نظریه های مختلفی وجود دارند، و بنابراین نمی توان از روش واحد در یک اپیستمه سخن گفت. به هر حال وضوح

و سازواری يك نظام دانایی، با منقح بودن روش های به کار گرفته شده در آن ارتباط مستقیم دارد. به همین میزان، بحران در نظام دانایی باعث بحران در روش شناسی می شود. در نظام دانایی ما ایرانیان و ما مسلمانان، عناصر و روش های ناهمگونی از سه نظام دانایی اول - بالاخص بین نظام اسلامی و یونانی - وجود دارد، ولی مهم تر آن است که در قرون اخیر با اپیستمه مدرن، و در دهه های آخر قرن بیستم و سال های نخست هزاره بیست و یکم با روش های پسامدرن روبرو شده است. سنت و تجدد نظام دانایی خاص خود را دارند. کسی که در نظام دانایی سنت بیانیدیشد و نتواند از آن خارج شود، نمی تواند مدرنیته را فهم کند. شاید مهم ترین عنصر شکل دهنده نظام دانایی، مباحث روش شناسانه آن باشد. آن چه نظام دانایی یونانی، مسیحی، اسلامی و مدرن را از هم متمایز می کند، در درجه اول ارزشی است که هر کدام از آن ها به عقل، وحی و تجربه می دهند. دانش های دوران یونان با محوریت عقل سامان داده شد، در حالی که در مسیحیت و اسلام بحث وحی و ایمان نیز برای خود جای پای باز کردند، هر چند در آن دو دین الهی نیز این نسبت یکسان نبود.

ما به خوبی نمی دانیم چه مقدار از داشته های قبل خود را می خواهیم نگاه داریم یا تعدیل کنیم. برخی از متفکران مدرن غرب توانستند قرآنتی از سنت پیشین خود به دست دهند که با مدرنیسم به نحوی جمع شود؛ اما کوشش ما در این زمینه تاکنون به سرانجام مشخصی نرسیده است. بحران روش شناسی ما در ارتباط مستقیم با بحران در نظام دانایی ما قابل تحلیل به نظر می رسد.

جمع بندی: اشاره ای به مراحل برون رفت از بحران

اگر اصل مسأله بحران روش شناسی در علوم سیاسی را بپذیریم، می توان به مراحل زیر در راستای برون رفت از این بحران پیشنهاد نمود:

۱- شناخت روش های مدرن: یکی از علل اصلی بحران در روش شناسی علوم سیاسی، رویارویی با مدرنیته است. پیشرفت علوم مختلف در تمدن غرب در سده های اخیر و همچنین عقب گرد فکری و علمی ما تا آن زمان که با تجدد آشنا نشده بودیم، چندان احساس نمی شد. اگر از بحث کلان سنت و تجدد صرف نظر کنیم و راه برون رفت را بر مبحث روش شناسی متمرکز نماییم، می توانیم بگوییم رویارویی با تجدد، نوعی مواجهه با روش های جدید تلقی می شد. اولین سوالی که در این بین ممکن است به ذهن برسد، آن است که روش های جدید چه هستند و آیا همین مسأله باعث تقدم آن ها و تأخر ما نشده است؟ در پاسخ به این پرسش بود که عده ای راه حل را در بریدن از سنت و غربی شدن جستجو کردند، برخی بر سنت جمود ورزیدند، و گروهی سعی کردند با فهم صحیح تجدد و روش های آن، راهی برای جمع آن با سنت پیدا کنند. گروه اول را می توان تجدد گرایان، گروه دوم را سنت گرایان، و گروه آخر را اصلاح گرایان نامید. لازم به ذکر است که شناخت تجدد برای هر سه گروه لازم است. مسأله برای گروه اول و سوم روشن است، چون یکی می خواهد غربی شود و دیگری

می خواهد روش های نوین را با سنت خود آشتی دهد. گروه دوم هم برای آن که بدانند چه چیزی نیست و با چه روش هایی مخالف است، نیاز دارد تصور صحیحی از تجدد و روش های آن داشته باشد! اگر مدرنیته و شناخت آن امری محتوم، و نه به خواست یا عدم خواست ماست، پس چاره ای جز شناخت صحیح آن وجود ندارد.

شناخت روش های مدرن با توصیه اخلاقی و یا صدور بخش نامه حاصل نمی شود! برخی از لوازم این مهم عبارتند از: به راه انداختن نهضت ترجمه همانند قرن چهارم هجری، شکستن دیوارهای بی اعتمادی و ارتباط بیشتر با جهان غرب و روش شناسی های مدرن به شکل مستقیم، تدوین دائرة المعارف ها و فرهنگ نامه های خاص و دقیق علوم سیاسی و نجات دانش پژوهان از بحران مفاهیم در این رشته، و بها دادن به دروسی همچون منطق، فلسفه علم و روش شناسی.

۲- نقد و بومه کردن روش های نوین: روش های مدرن وحی الهی و آیه منزل نیستند که بدون محک خوردن مورد قبول واقع شوند. برخی از نقدهای روش های مدرن در خود غرب نیز وجود دارد. جهان غرب يك كل به هم پیوسته نیست، که يك روش بر آن حاکم باشد. پس از شناخت و نقد روش های نوین، نوبت به بومی کردن آن ها می رسد. از آن جا که این روش ها در بستر مدرنیته شکل گرفته اند، با ورود به محیطی دیگر تغییر شکل پیدا می کنند. بسیاری از متفکران مغرب زمین اذعان دارند که نظریه خود را برای آن محیط ارائه کرده اند، و اگر بخواهد به جهان در حال توسعه انتقال یابد چاره ای جز متحمل شدن جرح و تعدیل هایی نخواهد داشت. هر چند شناخت هرمنیوتیک و گفتمان و روش های مدرن و پسامدرن بران ما اهمیت دارند، اما ما باید وضع خود در این بین را مشخص کنیم. ما نیاز مبرم به شناخت هایدگر و گادامر و مک اینتایر و فوکوی ایرانی داریم. شناخت متفکران مغرب زمین ممکن است بر ی محفوظات ما بیفزاید، ولی این نسبت سنجی آن ها با ایران و اسلام است که می تواند دانش ما را گسترش و توسعه دهد. در عین حال بومی کردن روش های نو پیداء، نمی تواند به استحاله ماهیت آن ها منجر شود. به طور مثال نمی توان از روش های پسامدرن سخن گفت، و نسبی گرایی آن ها را نادیده گرفت.

۳- باز خوانی و نقد تراپ: اگر هدف ما مقایسه روش های نوین با سنت یا ایجاد هم نهادی بین آن ها باشد، به موازات شناخت، نقد و بومی کردن شیوه های مدرن باید تکلیف خود با داشته های پیشین خود را نیز مشخص نماییم. سنت فکری ما - به ویژه سنت اسلامی مان - نیاز به باز خوانی و نقد دارد. پر واضح است که در این جا از اسلام دو (قرائت های موجود از متون مقدس) سخن می گوئیم؛ نه از اسلام يك (کتاب و سنت). شاید مهم ترین بحث روش شناسانه در این بین، ارتباط عقل با نقل و ایمان باشد. به راستی ی عقل فقهی ما اشعری گونه نشده است؟! ابعاد زوال اندیشه سیاسی ما چیست و در چه مسائل روش شناختی ریشه دارد؟

۴- مقایسه و هم نهاد سازۀ روش هاء مدرن و سنته: روش های سنتی و مدرن در يك نقطه می توانند با هم مقایسه، و در صورت امکان تلفیق شوند. این مرحله بدون گذراندن سه مرحله قبل میسر به نظر نمی رسد. در میان کتب روش تحقیق، کتاب محمد امزبان از این جهت با مقاله حاضر پیوند می خورد که هم دغدغه شناخت و نقد روش های جدید را دارد، و هم انگیزه کافی برای مقایسه آن ها با روش های سنتی^(۵۳) به هر حال، مقایسه و هم نهاد سازی روش های فوق نیاز به مبانی معرفت شناختی و هستی شناختی خاص خود را دارد. یکی از مباحث روش شناسانه حاکم بر این هم نهاد سازی روش های مختلف، قبول یا رد کثرت گرایی روش شناختی است. این روش می تواند دستاوردهای زیادی در علوم سیاسی - که دانشی چند وجهی تلقی می شود - به همراه داشته باشد.

غرض از ی کثرت گرایی روش شناختی، آنارشیسم روشی یا امکان استفاده از هر روشی در هر موضوعی بدون وجود معیاری سنجیده نیست. از ی کثرت گرایی روش شناختی در این جا دو معنا را قصد می کنیم: در درجه اول در زیر شاخه های علوم سیاسی به حسب موضوع می توان از روشی خاص بهره مند شد. به طور مثال روش هایی که در فلسفه سیاسی به کار می رود با روش هایی که در جامعه شناسی سیاسی وجود دارند، متفاوت است. روش های موجود در جامعه شناسی سیاسی و همچنین روانشناسی سیاسی، به معنای خاص کلمه ی علمی^(۵۴) ترند. برعکس، در فلسفه سیاسی از نظریه ها و روش هایی همانند هرمنیوتیک و گفتمان بهره می جوئیم. وجه دوم کثرت گرایی روشی آن است که حتی در يك موضوع خاص نیز می توان از روش های مختلف استفاده کرد. به طور مثال در تحلیل انقلاب اسلامی - به عنوان موضوعی خاص - می توان از ترکیب چند روش بهره برد. روش های مختلف تا آن جا که مکمل هم باشند، می توانند در يك مجموعه قرار گیرند. حسن کثرت گرایی روش شناختی به دو معنای فوق آن است که نقاط مثبت هر روش می تواند به پژوهشگر کمک نماید تا جنبه های مختلف مسأله را بکاود. برای ما که يك پا در سنت و نگاهی به تجدد داریم و نمی توانیم از هیچ يك دل بکنیم، روش های ترکیبی موجه به نظر می رسد. بدیهی است در آن جا که دو یا چند روش با هم تعارض دارند و مانعاً الجمع به نظر می رسند، نباید آن ها را ترکیب کرد.

در پایان به برخی شرایط فکری و محیطی راه های برون رفت از بحران روش شناسی نیز اشاره می نماییم. از آن جا که مسیر فوق بسیار سخت و طولانی می نماید، شرایط جنبی آن نیز از اهمیت خاصی برخوردار می شود. تا آن جا که ممکن است باید از ورود مباحث غیر علمی - همانند گرایش های شخصی و جناحی و سیاسی - در این بین خودداری نمود و علم را با زبان علم پاسخ گفت. علاوه بر آن جدا کردن حکم اسلام دو (قرائت ها) و اسلام سه (عملکرد مسلمانان) از اسلام يك (متون

۵۳- محمد محمد امزبان، روش تحقیق علوم اجتماعه از ایپات گرایه تا هنجار گرایه، ترجمه عبد القادر سواری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۳۸۰.

دینی) ضروری به نظر می رسد. اسلام يك از دیدگاه شخص متدین تقدس دارد، اما اسلام دو و سه به شکل ضروری از چنین تقدسی برخوردار نیست.